

## بحران مالی چیست؟

طی یکی دو سال گذشته، دو پول مهم دنیا دچار بحران شد. لیره انگلیس و فرانک فرانسه. دولت انگلیس در مقابل بحران پول خود را تجدید ارزیابی کرد و ارزش آنرا پائین آورد ولی در لحظه‌ای که تمام محافل اقتصادی انتظار اعلام پائین آمدن نرخ فرانک را داشتند، ژنرال دوگل، زمامدار پیر فرانسه اعلام کرد که نرخ پول فرانسه را پائین نخواهد آورد.

همزمان با این دو بحران، کنجکاو عمومی برای شناختن این مرض اقتصادی برانگیخته شد و در این زمینه نویسندگان و کارشناسان اقتصادی مقالات متعددی در سطوح فنی و عادی انتشار دادند.

در هر دو مورد دولت و مسئولین اقتصادی ایران اعلام کردند که پول ایران محکمترین پولهاست و ارزش آن روز بروز بالا می‌رود و این نظر مورد توجه و تأیید نویسندگان مجلات اقتصادی و روزنامه‌های داخلی واقع شد. اما در کشاکش بحران پولی فرانسه یکی از گویاترین مقالاتی که برای درک عموم نوشته شد مقاله «میشل فانستن» بود. وما ترجمه قسمت اول آن را که به توضیح علل ایجاد بحران مالی اختصاص دارد برای اطلاع خوانندگان تالاقمند آرش می‌آوریم که دانستن آن لازم بنظر می‌رسد.

### ● بحران پولی چیست

بحران پولی قبل از هر چیز سلب اعتماد از ارزش يك پول است. پول دو نقش دارد:

- ۱- يك نقش تقریباً انفعالی که عبارتست از اندازه‌گیری و ذخیره ارزش.
- ۲- يك نقش اقتصادی فعال به عنوان وسیله مبادله و رشد اقتصادی از این طریق اعتبارات.

شخصی که يك ميليون پول دارد ، می تواند قسمتی از آن را خرج کند و قسمتی دیگر را پس انداز نماید. این عمل مفید است . در ضمن می تواند همه را هم خرج کند و این ایجاد کننده تورم است ، یا همه را در جورایش قایم کند - و این ایجاد کننده رکود است . او میتواند هم چنین همه را پس انداز کند و این عمل از برخی جهات مفید است ، بانکها این پول را بکار می اندازند و به بنگاههایی قرض میدهد که سرمایه گذاری میکنند. از برخی جهات هم خطرناک است؛ مصرف بعد کافی صورت نمیگیرد ، رشد سرعت خود را از دست میدهد ، رکود و بیکاری ظاهر میشوند، وضع فرانسه بعد از طرح «تثبیت» ژیسکار دستن اینطور شد ، بالاخره شخص می تواند يك ميليونش را به خارج منتقل کند تا با آن کارهای سودآورتری انجام دهد . در این حال کشورش را فقیر کرده است.

### ● چرا حل مسأله با در نظر گرفتن وسائلی که يك حکومت در اختیار دارد اینقدر مشکل است ؟

مسئله ساده بود. اگر فقط يك کشور وجود داشت و يك پول. سیاست اقتصادی میتواندست حجم پول را با نیازهای اقتصادی هم آهنگ کند. بعلاوه ، این همان کاری است که موقعی که وضع عادی است. انجام میگیرد. ولی وقتی در مرحله بحرانی، در سطح بین المللی قرار بگیریم ، مسئله بسیار پیچیده می شود . پول همیشه يك وسیله سنجش ، يك تراکم ارزش، يك وسیله مبادله و رشد اقتصادی است. ولی از این کشور به آن کشور ، ارزش تجاری يك کالا فرق میکند روش در مقابل اعتبارات و پس انداز متفاوت است، هدفهای رشد گاه در يك جهت اند و اغلب در حال رقابت ، در میان تمام این کشش های متباین ، نرخ تبدیل ، تعادل متوسط ناپایداری را بوجود می آورد که تقریباً امکان مبادله تجارتي را می دهد. این نرخ تبدیل ، همچنین نشان دهنده مفید بودن يك پول برای خارج است . پول محکم است وقتی زیاد خواستار دارد پول بی ارزش می شود وقتی هیچکس طالب آن نباشد . پس ارزش واقعی پول يك «ارزش روانشناسی» هم اضافه میشود که میتواند در جهت تقویت اولی باشد یا آنرا خنثی کند ارزش اول مربوط می شود به نیازمندیهای مبادلات تجارتي . ارزش دومی تعیین کننده گردش سوداگرانه (Spéculatif) سرمایه هاست . در حال عادی، بانک مرکزی فراز و نشیب های ارزش روانشناسی پول را کنترل می کند و مانع از آن میشود که سرمایه ها بطور توده ای نقل و انتقال یابند و در نتیجه ساختمان اقتصادی را واژگون کنند.

فرض کنیم که يك پول دیگر مورد اعتماد اهالی يك کشور نیست ، افراد سعی میکنند به هر وسیله قانونی و غیر قانونی، پولشان را در خارج بگذارند با پول قوی عوض کنند. بانک مرکزی باید ارز بدهد. اگر سرمایه ها کم شوند ، رکود و بیکاری پیدا می شود . اگر موجودی ارزی تمام بشود ، تجارت خارجی دچار خفگان میگردد. در این حال کاهش نرخ پول اجباری میشود .

يك نفر كه يك ميليون پول دارد، مي تواند بقدريك ميليون مواد مصرفي بخرد و از اين راه به توليد رونق ببخشد، يك بنگاه كه يك ميليون وام ميگيرد خود را رشد مي دهد و مي تواند دو، سه، چهار ميليون توليد نمايد و بآن وام اصلي و سود آنرا بپردازد و مقداري هم اضافه بياورد كه به درجات مختلف رئيس بنگاه، سهام داران، مزدبگيران و مصرف كنندگان از آن استفاده كنند.

«بحران پولی» وقتی پیش می آید که پولی که در گردش است از این دو نقش تجاوز کند. اگر حجم پول به سرعت زیاد شود، نقش اول پول بهم می خورد و تورم ایجاد می شود.

دولت زیاده از حد اسکناس چاپ می کند، قیمت ها بالا می روند و پس-انداز کنندگان توشه شان می خورد. نمونه این جریان در چاپ اسکناس زمان انقلاب فرانسه پیش آمد.

تسهيلات بی اندازه اعتبارات هم عیناً همین نقش را بازی میکنند. ازدیاد وسائل پرداخت، بدون تأمین متقابل وسائلی مادی در بازار، ترقی قیمت ها را به دنبال می آورد و ممکن میسازد.

این پدیده به سرعت شتاب میگیرد. اشخاص اعتماد خود را به ارزش پولشان از دست می دهند، دیگر پس انداز نمی شود، همه پولشان را خرج می کنند قیمت ها بالا می روند. قدرت خرید کم می شود. مبارزات اجتماعی شدت میگیرد دستمزدها بالا می روند و به ترقی قیمت کمک می کنند. بنگاهها پول برای قرض گرفتن پیدا نمی کنند، به ناچار یا سرمایه گذاریشان را تقلیل می دهند یا اصلاً بنگاه را تعطیل میکنند، طرح کلاسیک تورم اینطور است؛ بالا رفتن قوری قیمتها و دستمزدها فروکش اقتصادی و پیدایش بیکاری در مرحله بعد.

جریان تورم می تواند با وارد شدن سرمایه های جدید، بوجود آید مثل تورم پولی فرانسه در اواخر جنگ الجزایر. همچنین این تورم می تواند در نتیجه ترقی قیمت ها در برخی بخش ها (مثلاً مستغلات) یا در اثر بسال رفتن دستمزدها در صنایع در حال توسعه سریع که کمبود کارگر دارند، پیدا شود.

معذلك تورم ممكنست داخل مرزهایی قابل تحمل باقی بماند. آنچه باعث شدت تورم میشود همان حالت وحشتی است که نتیجه آن بالا رفتن ناگهانی مصرف یا بیرون کشیدن عمده پس اندازهاست.

وقتی رشد حجم پول غیر کافی است، دومین نقش پول هم بهم می خورد در این حال می گویند فروکش ایجاد شده است. اگر بنگاهها نتوانند پول را بربح مناسب برای قرضه پیدا کنند، بمحض آنکه مشکلات مالی شان زیاد شود به شك می افتند که سرمایه گذاری کنند یا در بنگاه را ببندند. این حالت هم باز در مرحله بعد برکود اقتصادی و بیکاری منجر می شود.

پس تمام مسأله عبارتست از پیدا کردن تعادلی بین آنچه رشد اقتصادی ایجاب می کند و خطر پولی ناشی از آن.

در این جریان دو عامل ، تعیین کننده اند . يك پول همانقدر در معرض تهديد است كه اقتصاد آسیب پذیر باشد ، قبول کردن فكر کاهش نرخ پول ، خود بهترین وسیله برای اجتناب ناپذیر کردن این کاهش است .

### ● این ترس از کاهش نرخ پول از چیست ؟

قبل از همه ، دلایل روانشناسی وجود دارند ، وقتی حکومتی نرخ پولش را پائین می آورد یعنی اعتراف به بد اداره کردن خود می کند ، بطور عمیق تر ، کاهش نرخ پول كه می تواند يك اقدام سودمند از نظر سیاست اقتصادی باشد در ضمیر ناخود آگاه حكومتها و مردم بمنزله يك «تابو» است ، بهمان ترتیب كه استفاده از طلا به عنوان پشتوانه پولی ممتاز ، در اینجا يك پدیده جامعه شناسی عجیب وجود دارد .

از آن گذشته کاهش نرخ پول برای حل يك مسئله کافی نیست ، در واقع در مرحله اول ، این کاهش ، همان اثر سودمند يك عمل جراحی را دارد . خرید خارجی زیاد می شود ، فعالیت صنعتی رونق می گیرد ، اقتصاد سالم تر بنظر میرسد ارزبانك مرکزی زیاد می شود ، سرمایه ها برمیگردند (بالا بردن نرخ پول اثر عكس دارد . کاهش خرید خارجی ، ازدیاد واردات و بنابراین خطر پس رفتن تولید داخلی صنعتی . آلمانها فكر می کنند كه بالا بردن ارزش مارك در سال ۱۹۶۱ علت اصلی فروکش سال ۱۹۶۶ بود )

ولی این آرامش می تواند فقط موقتی باشد ، به كمترین نشانه ضعف ، همه چیز از سر گرفته می شود و دوباره باید کاهش جدیدی در نرخ پول داد . پس کاهش نرخ پول می تواند يك اقدام لازم باشد . اما وقتی مفید است كه موفقیت آمیز باشد یعنی وقتی كه تمام اثرات نيك آن - رونق دادن به فعالیت صنعتی ، ورود ارز - در اثر ترقی زیاد قیمتها در معرض خطر قرار نگیرد - در جهت عكس موفقیت - آمیز بودن يك کاهش نرخ پول ، یعنی تحمیل کاهش مصرف به مردم و در نتیجه آزاد کردن محصولات برای صدور و محدود کردن واردات ، این همان حالت فرانسه بود در ۱۹۵۸ . ولی نه حالت انگلستان در ۱۹۶۷

مساله سومی هم به همه این مسائل اضافه می شود ، تعادل پولی بین المللی بوضع عجیبی ناپایدار است . کاهش نرخ يك پول مثل فرانك ، پس از نابسامانی های لیبره استرلینگ و نگرانی درباره دلار ، موجی از ضربه بوجود می آورد اثرات آن در تمام دنیا نمودار می شوند .